بسمه تعالی

**موضوع**: واجبات رکوع /رکوع /صلاه

فهرست مطالب:

[ادامه مساله 8 1](#_Toc137488600)

[مقتضای روایات 3](#_Toc137488601)

[یک: روایت اسحاق بن عمار 3](#_Toc137488602)

[روایت دوم: ابی بصیر 3](#_Toc137488603)

[اشکالات به اطلاق روایات 3](#_Toc137488604)

[اشکال اول: محقق خوئی 3](#_Toc137488605)

[اشکال دوم: محقق بروجردی 4](#_Toc137488606)

[اشکال سوم: محقق خوئی 4](#_Toc137488607)

[روایات مقید و معارض 4](#_Toc137488608)

[روایت مقید: روایت ابی بصیر 4](#_Toc137488609)

[اشکال اول: اشکال عام به ظهور روایات 6](#_Toc137488610)

[اشکال دوم: محقق بروجردی 6](#_Toc137488611)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته ادامه مساله 8 مطرح شد. مقتضای قاعده در کلام محقق حائری مورد بررسی قرار گرفت در ادامه کلام محقق بروجردی در مقتضای روایات مطرح شد.

# ادامه مساله 8

بحث در این است که بعد از دخول در سجده، یادش آمد که رکوع را فراموش کرده است، مشهور گفته اند: نماز باطل است مطلقا؛ چه قبل از سجده ثانیه ملتفت شود و چه بعد از سجده ثانیه!

برخی بزرگان تفصیل دادند که اگر قبل از دخول در سجده ثانیه ملتفت شود، نماز صحیح است و بعد از التفات رکوع را تدارک می کند و بعد دو سجده بجا می آورد و زیاده آن یک سجده اشکال ندارد؛ چون زیاده سهویه است که نهایتا سجده سهو انجام می دهد. اما اگر بعد از دخول در سجده ثانیه باشد، نماز باطل است که این بطلان هم مقتضای روایات است و هم مقتضای قاعده؛ چون اگر بعد از سجده ثانیه بخواهد رکوع را بجا بیاورد و سجدتین را تدارک نکند، نقیصه سجود شرعی است؛ چون شرط سجود این است که بعد از رکوع باشد و اگر دو سجده را تدارک کند، زیاده سجود عرفی است به لحاظ دو سجده ای که قبل از رکوع انجام داده است.

اشکال این بیان این است که طبق نظر ایشان، جعل السابق زیاده دلیلی بر مبطلیت آن نیست و این ادعای ایشان که فرمودند: همان لحظه ای قبل از رکوع، دو سجده را بجا آورد، صدق می کند که زیاده سجده کرده است، اصلا عرفی نیست؛ چون اگر این فرد نسیانش ادامه پیدا می کرد و نماز را تمام می کرد، آیا عرف می گفت: نقص رکوع و زیاده سجده انجام داده است؟ عرف می گوید این نماز فقط نقصان رکوع دارد و آن دو سجده متصف به زیاده نمی شود مگر بعد از تدارک رکوع و انجام دو سجده بعد از رکوع که این همان جعل السابق زیاده است که محقق خوئی نباید اشکال کنند. البته ما معتقدیم که جعل السابق زیاده مشمول ادله من زاد است اما زیاده عمدیه نیست و زیاده غیر عمدیه در ارکان مبطل نماز است.

 اما مشکل اینکه دو سجده را بعد از رکوع تدارک نکند، این نیست که نقص سجود شرعی است تا بعد محقق خوئی هم بگویند «اگر این مورد قبول کنید، باید در موارد دیگر هم قبول کنید، مثل اینکه سهوا دو سجده بر مهر نجس کند که نقص سجود شرعی است و باید قبول کنید که نماز باطل است و حدیث لاتعاد شامل نیست.»

به نظر ما اگر بعد از رکوع دو سجده را تدارک نکند، نقص سجود عرفی هم است؛ چون اگر سجود را در محلش انجام نشود، نقص سجود عرفی است و اخلال به سجود محسوب می شود.

حاج شیخ عبدالکریم هم می فرمودند: آن چیزی که مبطل است نقص در سجود شرعی و زیاده در سجود شرعی و نقص در رکوع شرعی و زیاده در رکوع شرعی که به نظر ما حدیث لاتعاد می گوید: اخلال به رکوع و سجود عرفی زیادتا او نقیصتا مبطل است و اخلال به رکوع، شامل عدم اتیان رکوع در محل خودش هم می شود.

اینکه ایشان می فرمایند: اگر بنا بود زیاده رکوع عرفی مبطل باشد، پس کسانی که خم می شوند و به طرف سجود می روند، باید گفته شود که این افراد زیاده در رکوع عرفی کرده اند.

به نظر ما اصلا در این موارد رکوع را صادق نمی دانند، در عرف متشرعی، رکوع قوامش به قصد رکوع است و این شرط شرعی زاید نیست بلکه شرط متشرعی برای صدق عنوان رکوع است. چه بسا گفته می شود که اگر استقرار آنّاما نداشته باشد ولو قصد رکوع هم داشته باشد و بدون استقرار به طرف سجده برود، عرفا صدق رکوع نمی کند؛ چون محقق خوئی فرمودند: مقوم صدق رکوع عرفا به این است که بعد از رکوع سر از رکوع بردارد و یا یک استقرار مّا داشته باشد و بعد به سجده برود و الا صدق عرفی رکوع نمی کند؛ پس این کلام محقق حائری هم اشکال دارد.

## مقتضای روایات

اگر قبل از سجده ثانیه ملتفت شود که رکوع را فراموش کرده است دو روایت مطرح شده است که دال بر بطلان است:

### یک: روایت اسحاق بن عمار

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ ع عَنِ الرَّجُلِ يَنْسَى أَنْ يَرْكَعَ قَالَ يَسْتَقْبِلُ حَتَّى يَضَعَ كُلَّ شَيْ‌ءٍ مِنْ ذَلِكَ مَوَاضِعَهُ»[[1]](#footnote-1)

اطلاق این روایت شامل فرض دخول در سجده اولی هم می شود و ظاهر یستقبل، استقبال نماز و از سرگرفتن است.

### روایت دوم: ابی بصیر

«عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَرْكَعَ قَالَ عَلَيْهِ الْإِعَادَةُ»[[2]](#footnote-2)

 این روایت هم اطلاقش شامل فرض دخول در سجده اولی هم می شود که ظاهر علیه الاعاده، اعاده نماز است و رکوع را که انجام نداده بود که اعاده رکوع صدق کند.

#### اشکالات به اطلاق روایات

به اطلاق روایت نسبت به فرضی که قبل از دخول در سجده ثانیه ملتفت شود، اشکالاتی شده است:

###### اشکال اول: محقق خوئی

ایشان نسبت به هر دو روایت می فرمایند: نسی ان یرکع آیا اطلاق دارد حتی نسبت به کسی که یک آن نسیان می کند و قبل از اینکه به سوی سجود برود ملتفت می شود؟ این خلاف ظاهر است، بلکه ظاهرش نسیانی است که منجر به فوت محل تدارک رکوع بشود و الا اگر نسی اطلاق داشته باشد، قابل التزام نیست که یک آن قبل از دخول در سجده اولی متذکر شود، حکم به اعاده نماز بشود.

جواب این اشکال این است که عرفا نسی از نسیانی که هنوز جزء بعدی را انجام نداده است و ملتفت می شود، منصرف است ولی بعد از انجام جزء بعدی که سجده اولی است، ملتفت می شود، انصراف آن وجهی ندارد.

از این روایت استفاده می شود که محل تدارک رکوع گذشته است که می فرماید باید اعاده کند.

###### اشکال دوم: محقق بروجردی

در عبارت یستقبل که یستقبل الصلاه نیامده است؛ لذا شاید مراد یستقبل الرکوع باشد.

محقق بروجردی در جلد 6 تبیان الصلاه فرمودند: این احتمال جدا بعید است اما در جلد 7 فرمودند: این احتمال واقعا وجود دارد که مراد از یستقبل، یستقبل الرکوع باشد.

به نظر ما انصافا ظاهر از یستقبل، یستقبل الصلاه است، یستقبل معنایش از سرگرفتن است و از سرگرفتن به قول مطلق، یعنی نماز را از سرگرفتن مانند علیه الاعاده که به قول مطلق یعنی نماز را اعاده کند و در روایات یک مورد هم نداریم که از رکوع و سجود تعبیر به یستقبل الرکوع و السجود شده باشد.

###### اشکال سوم: محقق خوئی

ایشان فرمودند: ظاهر یستقبل، یستقبل الصلاه است اما علت یستقبل را روایت اینگونه بیان می کند: «حَتَّى يَضَعَ كُلَّ شَيْ‌ءٍ مِنْ ذَلِكَ مَوَاضِعَهُ» یعنی نماز را از سربگیرد تا بتواند هر جزئی را در جای خودش اتیان کند حالا اگر فرد بتواند بدون اعاده، اجزاء را در جای خودش انجام دهد، نیازی به از سرگرفتن نماز نیست؛ لذا قبل از دخول در سجده ثانیه که ملتفت می شود، رکوع را تدارک می کند و دو سجده را انجام می دهد و هر جزئی را در موضع خودش انجام داده است و نیازی به اعاده نیست.

این اشکال هم خلاف ظاهر است؛ چون از همین روایت عرف استفاده می کند که رکوع قابل تدارک نیست.

به نظر ما دلالت این دو روایت قابل پذیرش است و باید به دنبال مقید و معارض بود.

#### روایات مقید و معارض

در مقابل این دو روایت، دو روایت به عنوان معارض یا مقید مطرح می شود:

###### روایت مقید: روایت ابی بصیر

روایت ابی بصیر هم در تهذیب و هم در استبصار با دو سند ذکر شده است که در یک سند منصور نیامده است که معلوم می شود منصور در آن سند سقط شده است و در هر دو کتاب این دو سند در یک باب آمده است و منصور مراد یا منصور بن یونس و یا منصور بن حازم است که هر دو ثقه هستند.

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا أَيْقَنَ الرَّجُلُ أَنَّهُ تَرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصَّلَاةِ وَ قَدْ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ وَ تَرَكَ الرُّكُوعَ اسْتَأْنَفَ الصَّلَاةَ»[[3]](#footnote-3)

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا أَيْقَنَ الرَّجُلُ أَنَّهُ تَرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصَّلَاةِ وَ قَدْ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ وَ تَرَكَ الرُّكُوعَ اسْتَأْنَفَ الصَّلَاةَ»[[4]](#footnote-4)

به مفهوم این روایت استدلال می شود به اینکه دخول در سجده اولی، مبطل نماز نیست؛ لذا برمی گردد و رکوع را تدارک می کند و مراد از مفهوم این روایت یا مفهوم شرط است که محقق خوئی به آن استدلال می کند که در روایت دو شرط بیان شده است یک: «أَنَّهُ تَرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصَّلَاةِ»، دو: «قَدْ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ» با انتفای شرط دوم، جزاء منتفی می شود که استیناف نماز جزای شرط است ولو اینکه سجده واحده را انجام داده باشد.

و یا مراد از مفهوم، مفهوم وصف است که به ذهن ما رسیده بود و حاج شیخ عبدالکریم حائری هم این را فرموده اند و محقق بروجردی هم در نهایه التقریر جلد 2 ص 254 این استدلال را فرموده اند: «مقتضی الروایه باعتبار تقیید موضوع بما اذا سجد سجدتین، هو اختصاص وجوب استیناف الصلاه بهذه الصوره» مراد از هذه الصوره دخول در سجدتین است اما در تبیان الصلاه این بیان را ندارند.

به نظر ما این مفهوم؛ چه از باب مفهوم شرط و چه از باب مفهوم وصف باشد، قابل قبول است؛ چون اگرچه مفهوم شرط را فی الجمله قائل هستیم اما مفهوم فی الجمله آن هم همین می شود؛ و قد سجد سجدتین مفهوم فی الجمله آن این است که اذا لم یسجد سجدتین فلایجب الاستیناف و دیگر احتمال تفصیل در مساله نیست.

اگر گفته شود که شاید یک مصداق از مصادیق دخول در سجود (که سجد سجدتین است) را بیان کرده اند در مقابل جایی که اصلا داخل در سجود اول هم نشده است و از این فرد احتراز می کند؛ در این صورت به مفهوم وصف تمسک می کنیم که عرفی است؛ چون امام تقیید به سجدتین کردند و این ظهور در احترازی بودن، دارد و احترازی بودن قید ظهور در دخالت این قید در حکم دارد.

###### اشکال اول: اشکال عام به ظهور روایات

اشکالی که به ظهور روایات در اصول مطرح کردیم که نقل به معنا در روایات زیاد است اینجا هم به این استدلال وارد می شود به این بیان که امام علیه السلام عادتا ابتدا به ساکن بیان مساله نمی کردند، معمولا در جواب از سوال راوی، حضرت بیان مساله می کردند و روات هم نقل به معنای می کردند و اگر سوال در این مساله این باشد: رجل ایقن انه ترک رکوع الصلاه و قد سجد سجدتین؟ امام بفرمایند: یستانف الصلاه؛ قید سجدتین در کلام سائل مفهوم ندارد همانطور که شرط در کلام سائل هم مفهوم ندارد؛ چون ظهور در احترازی بودن، ندارد و ابی بصیر این روایت را نقل به معنا که می کند، در تمام موارد خودش را ملزم نمی داند که اینگونه «سالته فاجابه» مطرح کند و ممکن است اگر در روایات جستجو کنیم، مواردی را پیدا کنیم که راوی سوال را مطرح کند و بعد جواب امام را بیان کند و در روایت دیگری راوی تمام سوال و جواب را به صورت جمله واحد از امام نقل کند و اگر شاهدی هم پیدا نشود، احتمال این نحوه از نقل به معنا در روایات وجود دارد که با وارد شدن این احتمال در ظهور روایات، یک زلزله وحشتناکی در فقه ایجاد می شود؛ چون مفهوم وصف ها و مفهوم شرط ها زیر سوال می رود؛ چون ممکن است در کلام سائل این وصف و قید مطرح شده باشد.

در جواب از این اشکال، ما تمسک به ظهور قال در کلام راوی می کنیم که این شرط و قید را از قول امام نقل می کند و لااقل از باب انسداد و اینکه اگر به این احتمالات توجه شود، دیگر ظهور روایات در فقه مختل می شود! عقلاء به این ظهورات احتجاج می کنند و امام هم در روایت حمیری فرمودند: «الْعَمْرِيُّ ثِقَتِي فَمَا أَدَّى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّي وَ مَا قَالَ لَكَ عَنِّي فَعَنِّي يَقُولُ فَاسْمَعْ لَهُ وَ أَطِعْ فَإِنَّهُ الثِّقَةُ الْمَأْمُونُ»[[5]](#footnote-5)

واقعا خلاف ظاهر است که ابی بصیر خودش جملات شرطیه و قید را مطرح کرده باشد و بعد در مقام نقل آنها به از قول امام معصوم نقل کند.

###### اشکال دوم: محقق بروجردی

ایشان در جلد 7 تبیان ص 58 فرمودند: شاید در جمله «اذا ایقن الرجل انه ترک رکعه» مراد از رکعه، رکوع نباشد بلکه رکعت به معنای مصطلح امروزی باشد که یک رکعت کامل است به قرینه اینکه در ادامه می گوید: ترک الرکوع و ترک رکعه زمانی صادق است که نماز تمام شده باشد و الا ترک رکعه در وسط نماز عرفا صدق نمی کند.

با توجه به این بیان، دو احتمال در روایت مطرح است:

احتمال اول: جلمه «قد سجد سجدتین و ترک الرکوع» مربوط به یک رکعت دیگر باشد، یعنی یک رکعت کامل را نسیانا ترک کرده است و یک رکوع از رکعت دیگری هم ترک کرده است.

محقق بروجردی می فرمایند: این احتمال خلاف ظاهر است و ظاهر احتمال دوم است.

احتمال دوم: ظاهر این است که همان رکعتی که ترک کرده است، دو سجده آن را انجام داده و رکوعش را ترک کرده است اما تعبیر به ترک رکعه ظهور در این دارد که بعد از نماز ملتفت به نسیان ترک رکوع در آن رکعت شده است و ربطی به التفات در نماز نسبت به نسیان رکوع ندارد که در این صورت حکم به اعاده نماز نه تنها شامل قبل از دخول در سجده ثانیه نمی شود بلکه شامل قبل از فراغ از نماز هم نمی شود. در ادامه محقق بروجردی می فرمایند: کسی که بعد از نماز متوجه می شود که رکوع را ترک کرده است، صحیحه محمد بن مسلم می گوید: «فِي رَجُلٍ شَكَّ بَعْدَ مَا سَجَدَ أَنَّهُ لَمْ يَرْكَعْ قَالَ فَإِنِ اسْتَيْقَنَ فَلْيُلْقِ السَّجْدَتَيْنِ»[[6]](#footnote-6)

این صحیحه را قبلا در جلد 6 فرمودند: معرض عنه اصحاب است اما در این جلد به آن تمسک می کنند و حتی شیخ طوسی هم به آن صحیحه فی الجمله عمل کرده است.

در این روایت می فرماید: دو سجده را القا کند، یعنی برگردد رکوع را تدارک کند و دو سجده بجا بیاورد و این دو روایت با هم تعارض می کنند که حمل نص بر ظاهر می شود به این بیان که روایت محمد بن مسلم که می گوید برگردد تدارک کند قدر متیقنش، فرضی است که منافی با نماز انجام نداده باشد و روایت ابی بصیر قدر متیقنش جای است که منافی انجام داده باشد و به قدر متیقن هر دو اخذ می شود و رفع تعارض می شود.

1. - الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج‌1، ص: 356 [↑](#footnote-ref-1)
2. - الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج‌1، ص: 356 [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص149.](http://lib.eshia.ir/10083/2/149/%D8%B3%D8%AC%D8%AF%D8%AA%DB%8C%D9%86) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص148.](http://lib.eshia.ir/10083/2/148/%D8%B3%D8%AC%D8%AF%D8%AA%DB%8C%D9%86) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص330.](http://lib.eshia.ir/11005/1/330/%D8%A7%D9%84%D8%B9%D9%85%D8%B1%DB%8C) [↑](#footnote-ref-5)
6. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص149.](http://lib.eshia.ir/10083/2/149/%D9%81%D9%84%DB%8C%D9%84%D9%82) [↑](#footnote-ref-6)